

تأثیر تحولات نهادهای اجتماعی بر امکان

دولت قانونمند در ایران

محمد جلالی^۱

مهدی مهدوی زاهد^۲

(تاریخ دریافت: ۱۰/۰۷/۹۴ - تاریخ تصویب: ۲۹/۰۳/۹۵)

چکیده

نهادهای اجتماعی خانواده، دین، آموزش، اقتصاد و سیاست ماهیت سیال و شناور داشته و در نتیجه قابلیت تغییر دارند. از آنجا که تحول در یک نهاد، می‌تواند سایر نهادهای اجتماعی را نیز متأثر سازد، از این رو، بررسی رابطه معنادار بین تحول نهادهای اجتماعی و شکل‌گیری دولت قانونمند، یکی از نقاط تلاقی جامعه‌شناسی و حقوق عمومی و مستند میان‌رشته‌ای بودن ایده این مقاله است. زیرا حقوق عمومی، نظام حقوقی ناظر بر دولت است و جامعه‌شناسی - حقوق عمومی عهده‌دار تبیین نظریه در خصوص تاثیر و تأثیر نهادهای اجتماعی و شکل‌گیری نظریه دولت است. از این رو، موضوع این مقاله (دولت) در گستره حقوق عمومی و منظر تحلیل آن (نهادهای اجتماعی) از دریچه جامعه‌شناسی است.

این مقاله از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و از حیث روش توصیفی -

۱. استادیار حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (Mdjalali@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) (Mahdavizahed@gmail.com)

تحلیلی است. زیرا به دلیل محدودیت‌های ناشی از دسترسی به آمار رسمی و انجام سنجش میدانی در مقیاس سرشماری، با استفاده از روش «تحلیل ثانویه اطلاعات موجود»، به‌مثابه دانش زمینه‌ای، به توصیف و تحلیل تحولات نهادهای اجتماعی پرداخته و با بهره‌گیری از آموزه‌های حقوقی به مفهوم‌شناسی دولت قانونمند و نهایتاً استنتاج نظریه، درخصوص کنش متقابل پویای نهادهای اجتماعی و دولت اقدام کرده‌ایم.

براین‌اساس، در این مقاله در پی فهم مسائل ایران و تحلیل بخشی از فرآیند تشکیل دولت قانونمند در ایران معاصر هستیم. از این‌رو، این نوشته را می‌توان ذیل مطالعات ایران‌پژوهی نیز دسته‌بندی کرد.

کلیدواژه‌ها: دولت قانونمند، نهادهای اجتماعی، جامعه‌شناسی حقوق عمومی، میان‌رشته‌ای، ایران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

علم حقوق در پی تنظیم روابط اجتماعی انسان است و این تنظیم‌گری مستلزم شناخت آن روابط است. رابطه‌هایی که خود متأثر از تاریخ، جغرافیا، دین و سایر عناصر سازنده فرهنگ یک جامعه است. در آثار متفکرین سیاسی کلاسیک نظیر منتسکیو نیز می‌توان ردپای نگرش معتقد به پیوند بین حقوق و سایر علوم انسانی را دید. چنان‌که وی روح قوانین و تنوع نظام‌های حقوقی را بازتاب عوامل پیچیده‌ای چون مذهب، آداب و رسوم، آب‌وهوا و عوامل جغرافیایی و... می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۵۹؛ بیکن، ۱۳۹۳: ۳۲۷). بر این اساس، رویکرد این مقاله نیز ذیل مطالعات میان رشته‌ای قرار می‌گیرد که در آن رشته‌های مختلف علمی در پاسخ‌گویی به یک سوال، حل یک مسأله یا طرح موضوعی که به علت پیچیدگی یا وسعت زیاد آن، قابل بررسی با استفاده از یک رشته واحد نیست، درگیر می‌شوند (خورشیدی، ۱۳۹۱: ۲-۱). میان رشته‌ای بودن ایده این مقاله نیز از آن جهت است که رشته دانشگاهی حقوق به تنهایی از عهده تبیین، تفسیر، تحلیل و نظریه‌پردازی در خصوص زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری دولت قانونمند برنیامده و باید از آموزه‌های جامعه‌شناسی، علم سیاست، روان‌شناسی و... نیز در این باره بهره گرفت. زیرا با توجه به تفکیک بین «مبنا» و «منبع» حقوق، مبانی حقوق، پیش‌حقوقی تلقی شده و شامل ارزش‌های اجتماعی، سنت‌ها، هنجارهای اجتماعی، قواعد اخلاقی و... است. از این رو، برای تولید نظریه حقوقی، باید به سطح فراحقوقی گام برداشت. بنابراین، این مقاله ذیل مباحث جامعه‌شناسی حقوق قرار دارد که در آن قواعد حقوقی هم‌چون دیگر پدیده‌های اجتماعی معلول و پاسخگوی نیازهای جامعه فرض شده و روند حقوقی‌سازی خاص هر جامعه و منطق حاکم بر آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این رو، در این نگرش فقط به سطح هنجارشناسی حقوقی و آن‌چه که باید باشد، رضایت نمی‌دهیم، بلکه با توجه به «آن‌چه که هست»، تلاش داریم زمینه



اجرایی شدن یا تغییر و تحول در «بایدها» را فراهم آوریم. این رویکرد، هنجارها و ساختارهای حقوقی را به واقعیت اجتماعی نزدیک و آن را از متافیزیک دور می‌سازد، (شهابی، ۱۳۹۰: ۲۶۱) از این‌رو، در چارچوب حقوق موضوعه متوقف نشده و به منابع غیررسمی حقوق نیز توجه می‌شود.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که آیا میان تحولات نهادهای اجتماعی با شکل‌گیری دولت قانونمند در ایران، رابطه معناداری وجود دارد؟ آیا تحول در نهادهای اجتماعی خانواده، دین، آموزش، سیاست و اقتصاد در گذار به دولت قانونمند موثر است؟

پیش‌فرض اصلی نگارندگان این است که تحولات در نهادهای اجتماعی مطروحه، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی فردیت و در نتیجه، تکثر نظام‌های ارزشی بین ایرانیان بوده و این مهم، اقتضای اجتماعی تحقق دولت قانونمند را فراهم ساخته است.

درخصوص اصالت موضوع و پیشینه مقاله باید اشاره داشت که تاکنون اثر مستقلی در این باره انجام نشده است. هرچند پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حسین نبی‌لو با عنوان «زمینه‌های تاریخی و اقتضانات حقوقی تشکیل دولت مدرن: با تأکید بر مورد ایران» به چیستی دولت مدرن می‌پردازد اما وجه تمایز مقاله حاضر با اثر مذکور عبارت است از اینکه: اولاً زاویه ورود به موضوع در دو اثر متفاوت است، زیرا پژوهش پیشین به زمینه‌های «تاریخی» و اقتضانات «حقوقی» دولت مدرن در سیر حوادث درازآهنگ تاریخ و تمدن غرب پرداخته و اشاراتی مختصر به مورد ایران داشته است، اما نگارندگان از منظر تأثیر تحولات «نهادهای اجتماعی» بر شکل‌گیری دولت قانونمند در ایران معاصر به موضوع ورود داشته‌اند. ثانیاً نگارندگان به تفکیک بین «دولت مدرن» از «دولت مدرن دمکراتیک» باور و ثالثاً اختلاف نظر ماهوی با نویسنده اثر پیش‌گفته درخصوص امکان و امتناع دولت قانونمند در ایران معاصر دارند.



دیگر پژوهش مرتبط با موضوع، رساله دکتری مهدی بالوی با عنوان «دولت مدرن و حقوق بشر با تأکید بر نظام جمهوری اسلامی ایران» است. این اثر به مولفها، گونه‌ها و چالش‌های دولت مدرن و حقوق بشر پرداخته است؛ حال آن‌که نگارندگان با مفروض گرفتن اصول ساختاری و هنجاری دولت دمکراتیک، به امکان‌سنجی پیاده‌سازی آن در پرتوی تحولات نهادهای اجتماعی در ایران معاصر اقدام کرده‌اند.

هم‌چنین پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد شیرین برومند با عنوان «زمینه‌های شکل‌گیری قانون مدرن» به زمینه‌های شکل‌گیری قانون مدرن در خاستگاه حقوق مدرن پرداخته و اساساً ورودی به مورد ایران نداشته است. اما مقاله حاضر با مفروض گرفتن مفهوم قانون مدرن، در جست‌جوی آن در ایران معاصر نگاشته شده است.

براین‌اساس، ابتدا به چیستی دولت قانونمند پرداخته، سپس با بررسی تحولات نهادهای اجتماعی، تأثیر آن‌را در بسترسازی برای شکل‌گیری دولت قانونمند در ایران معاصر مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم‌شناسی و تبیین مبانی نظری «دولت قانونمند»

به‌باورنگارندگان باید بین دولت قانونی و قانونمندت‌مازیم مفهوم قائل شد. زیرا دولت قانونی فقط بر حاکمیت شکلی قانون تکیه داشته و به حقوق بشر و دمکراسی به‌مثابه اصول ماهوی حاکمیت قانون پایبندی ندارد^۱ (Hallaq, 2013, 36-41). از این‌رو مختصات دولت قانونمند را می‌توان به‌ترتیب ذیل ترسیم کرد:

۱. جهت مطالعه‌ی بیشتر در خصوص مفهوم «دولت قانونمند»، ر. ک: شوالیه، ژاک (۱۳۷۸). دولت قانونمند، ترجمه ملک‌محمدی، حمیدرضا، تهران: دادگستر؛ ویژه، محمدرضا. (۱۳۹۰). مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی، تهران: جنگل.

۱-۱. هر دولت مدرنی، الزاما یک دولت قانونمند نیست. برای نمونه حکومت‌های تمامیت‌خواه^۱ با وجود اقتضانات عینی حقوقی در تشکیل دولت مدرن،^۲ نظیر نهادسازی، دیوان‌سالاری، انحصار بر ابزارهای خشونت، ملی‌گرایی، ایجاد نظام حقوقی عرفی، ایجاد نظام آموزشی یکپارچه و... به استلزامات دولت قانونمند تعهدی ندارند. از این‌رو دولت قانونمند خود مقید و محصور به اصول ماهوی حاکمیت قانون بوده (ویژده، ۱۳۹۲: ۱۴۸؛ گرجی ازندریانی، ۱۳۸۹: ۳۱) و از طریق ابزارهایی مانند تفکیک قوا، سلسله مراتب هنجارها، عدم تمرکز محلی و... در پی ایجاد تعارض نهادمند بین اجزای قدرت سیاسی است (Barber, 2001, 61-62)

۲-۱. یکی از مهم‌ترین شاخصه دولت قانونمند، مرجعیت^۴ یافتن خردخودبنیاد^۵ گذار از اقتدار هر مرجع خارج از عقل انسانی برای تمشیت امور اجتماعی است. در این نگرش، دولت ماهیت ابزاری یافته (شوالیه، ۱۳۸۷: ۵۷-۴۰؛ شاکری، ۱۳۹۰: ۴۳) و غایت آن، تضمین زیست مسالمت‌آمیز همه شهروندان به صرف وجود رابطه تابعیت یا اقامت و صرف‌نظر از ویژگی‌هایی چون جنسیت، دین، مذهب، عقیده سیاسی، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، قومیت، زبان، نژاد و... است.

۳-۱. در نظریه دولت قانونمند گذار از «شخص» به «نهاد» واقع می‌شود. به گونه‌ای که، نهاد، جایگزین فرد متعالی، شایسته، حکیم، خردمند و... که مشروعیت

1. Totalitarianism

۲. جهت مطالعه پیش‌تر ر. ک. نی‌لو، حسین. (۱۳۸۷). زمینه‌های تاریخی و اقتضانات حقوقی تشکیل دولت مدرن: با تأکید بر مورد ایران. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۵۶-۴۱.

۳. جهت مطالعه پیش‌تر در خصوص اصول حقوقی ناظر بر دولت محدود ر. ک. بالوی، مهدی. (۱۳۹۰). دولت مدرن و حقوق بشر با تأکید بر نظام جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۹۴-۸۶.

4. Authority

5. Autonomy



اعمال قدرت و آمریت یافته بود، می‌شود. در دولت قانونمند، به‌جای صحبت از ویژگی‌های شخص حاکم و پاسخ به این پرسش که حکومتداری حق چه کسی است، از نحوه حکمرانی و ضوابط ناظر بر اعمال قدرت سیاسی سخن به میان می‌آید، زیرا دوام امنیت و بقای جامعه وابسته به روحیات و خصایل فرد حاکم نیست (یاسپرس، ۱۳۷۵: ۱۱۳؛ جهانگیری، ۱۳۷۶: ۱۲۶). در نتیجه، نظریه دولت قانونمند بیش از آن‌که به ساختار و شکل حکومت بپردازد، معطوف به اصول و ارزش‌های بنیادین مثل حق، عدالت، دموکراسی و... است.

۴-۱. انسان در طول حیات خویش همواره با پرسشی بنیادی و بنیادینی مواجه بوده و آن «چگونه بهتر زیستن» است. در پاسخ به پرسش چگونگی «به‌زیستی»، نظام‌های ارزشی متکثری شکل می‌گیرد که هر یک سعادت فرد و جامعه را در تبعیت از الگوی تجویزی خود دانسته و درصدد پیاده‌سازی بایدها و نبایدهای خویش در حوزه عمومی است. «تعارض» ناشی از تنوع نظام‌های ارزشی در قلمرو محدود حوزه عمومی، موجب بروز امر سیاسی در جامعه سیاسی می‌شود. اما دولت قانونمند نه در مقام حل تضادها که در پی مدیریت سودمند و کارآمد تعارضات بوده (Gert, 2011, 8 & Deflem, 2008, 199) و نظم حقوقی آن نیز بازتاب‌دهنده چندگانگی ارزشی موجود در جامعه است (Tremblay, 2015, 890). زیرا در صورت گزینش یک نظام ارزشی خاص و پی‌ریزی نظام هنجاری بر مبنای آن، دیگرانی که دیگرگونه می‌اندیشند همواره در معرض بی‌عدالتی قرار می‌گیرند. از این‌رو دولت قانونمند آئینه یک دیدگاه و یا گفتمان اخلاقی خاص نیست و شهروندان می‌توانند در جهت تحقق تصوراتی که خود درباره زندگی بهتر دارند، بکوشند (قاری‌سیدفاطمی، «الف» ۱۳۹۳: ۱۸۳؛ وینست، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

۵-۱. در دولت قانونمند، نهاد موسس، قانون اساسی و قوای تأسیسی بازتاب و انعکاس اراده سیاسی «قدرت موسس» محسوب شده که با بهره‌مندی از نظام مستمر، پویا و فراحکومتی «اصل نمایندگی» به اعمال قدرت سیاسی می‌پردازند



(دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۵۱؛ شریف، ۱۳۹۳: ۵۷).

۲. تحولات نهادهای اجتماعی در ایران معاصر

نهادهای پویای اجتماعی و نظام کنش‌گر و فعال حقوقی در تأثیر و تأثر با یکدیگر هستند (Bourdieu, 1987, 814) و قاری‌سیدفاطمی «ب»: ۱۳۹۳: ۱۵۹). این نهادها با یکدیگر رابطه شبکه‌ای داشته و درهم تنیده‌اند. از این‌رو، تحول در یک نهاد، می‌تواند سایر نهادهای اجتماعی را نیز متأثر سازد. در نتیجه، جامعه کلیتی پیوسته است که نمی‌توان آن‌را تنها به یکی از اجزای سازنده‌اش فرو کاهید؛ بلکه جامعه و مناسبات موجود در آن، واقعیات پیچیده‌ای هستند که باید در روابط چندجانبه‌ای که باهم دارند، بررسی شوند (اجتهادنژاد کاشانی؛ اجلالی، ۱۳۹۳: ۳۹). هرچند به دلیل وجود رابطه هم‌بسته و پیچیده میان عناصر و ضرورت دستیابی به نظم تحلیلی بیش‌تر، می‌توان آن‌ها را تفکیک کرد، اما ارائه هرگونه تحلیل یک‌بعدی براساس آن، می‌تواند گمراه‌کننده باشد. زیرا بر ساختارهای اجتماعی نیز چندعاملی بوده و نمی‌توان آن‌ها را به یک عامل فکری، فلسفی، سیاسی یا... تقلیل داد. از این‌رو در این مقاله، بر اساس سه اصل ارتباط و همبستگی حقوق و جامعه، اصل هماهنگی دگرگونی‌های اجتماعی و حقوقی و اصل توجه به نقش موثر و واقعی عوامل فراحقوقی در تحلیل هنجارها و ساختارهای حقوقی (علیزاده، ۱۳۸۷: ۲۱۷-۲۱۶) در پی یافتن رابطه بین تحولات نهادهای خانواده، دین، آموزش، سیاست و اقتصاد، به مثابه یک کل به-هم‌پیوسته بر روند شکل‌گیری دولت قانونمند به مثابه یک برساخت اجتماعی هستیم.

۱-۲. تحولات نهاد خانواده: نهاد خانواده در ایران مانند هر نهاد اجتماعی



دیگری ماهیت سیال و شناور داشته و در گذر زمان دچار تغییرات ساختاری شده است. به نحوی که با تغییر الگوی خانواده، از یک سو شاهد تحول خانوار گسترده پدرسالار به خانواده هسته‌ای هستیم و از سوی دیگر با ایجاد اشکال جدیدی از هم‌زیستی، مانند «تنهازیستی»، «خانواده تک‌والدی»، «هم‌خانگی»، «هم‌سان‌گرایی»^۲ و... مواجه‌ایم.^۳ برای نمونه، یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران به حداقل شش دسته خرده فرهنگ‌های روابط جنسی تفکیک و تکثیر شده است. این الگوها عبارت‌اند از: ۱. روابط آزاد (الگوهای روسپی‌گری)؛ ۲. روابط صیغه‌ای؛ ۳. روابط دوست‌دختر - دوست‌پسر؛ ۴. روابط هم‌خانگی؛ ۵. روابط ضد عاشقانه (الگوهای فریب) و ۶. روابط مبتنی بر عشق سیال.» (آزادارمکی و دیگران، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱).

این تغییر و تحولات در مناسبات زیستی ایرانیان و پیدایش گونه‌های نوین خانواده، سبب تغییرات کارکردی نهاد خانواده نیز شده است؛ به گونه‌ای که برخی خدماتی که این نهاد در گذشته ارائه می‌داده است، از آن ستانده و به دیگر نهادهای اجتماعی و در رأس همه، نهاد نهادها یعنی دولت واگذار شده است (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۱). به گونه‌ای که در جوامع مدرن که دارای ویژگی تقسیم کار اجتماعی، چندگونگی و تراکم جمعیت هستند، بیش از سایر جوامع به قواعد

1. Cohabiting couples 2. Homosexuality

۳. بر اساس اظهارات مدیرکل اطلاعات، آمار و مهاجرت سازمان ثبت احوال، ۶۱ درصد خانواده‌ها به صورت هسته‌ای (زن، شوهر و فرزند)، ۱۴٫۶ درصد زوجی (فقط زن و شوهر) و ۲٫۸۴ درصد نیز به صورت خانواده گسترده (چند نسل با هم) زندگی می‌کنند. به گونه‌ای که در چند دهه گذشته آمار خانواده‌های گسترده از ۱۰ درصد به کمتر از چهار درصد رسیده است. آمار خانواده تک نفره در حال افزایش است؛ به طوری که آمار این خانواده‌ها از ۵٫۲ درصد در سال ۸۵ به ۷٫۱ درصد در آخرین سرشماری رسیده است. هم‌چنین آمار «خانواده تک‌والد» نیز به نزدیک هفت درصد رسیده است که در مقایسه با آمار دهه‌های قبل افزایش داشته است (خبرگزاری مهر، کد خبر ۲۷، ۲۹۴۴۰۰۳ مهر ۱۳۹۴).

حقوقی (حقوق) رجوع می‌کنند. این قواعد به‌طور صریح و با کثرت بیش‌تر وضع می‌گردند و تفسیر آن‌ها (با توجه به مکتوب بودن این قواعد) به متخصصان (حقوق‌دانان) واگذار می‌شود. از این‌پس، مجازات ناقضان این قواعد به‌جای آن‌که به‌عهده خانواده (یا خویشاوندان) باشد، به جامعه و نمایندگان قانونی آن واگذار و این‌چنین «حقوق عمومی» پدیدار می‌شود (رولان، ۱۳۹۰: ۴۰). اکنون، کارکرد سنتی حکومت‌ها از محدوده برقراری نظم و امنیت عمومی از یک‌سو و تضمین حقا و آزادی‌های بنیادین از سوی دیگر، فراتر رفته و به‌طور روزافزون، از فضاهای عمومی به بخش‌هایی از فضای خانگی و حریم خصوصی انسان‌ها نیز تسری پیدا کرده است. حمایت از خانواده که در گذشته به روش‌های متفاوتی وجود داشت، به فهرست وظایف دولت‌ها افزوده شده و با پیدایش علم حقوق و تصویب قوانین، ابزار قدرتمند و موثری در اختیار حکومت‌ها قرار گرفته است (نیک‌پی؛ پویا، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۴) چنان‌که دولت‌ها از طریق تصویب قوانین و اعمال سیاست‌ها در زمینه‌های مختلف از جمله ازدواج، حقوق زن و کودک، قوانین مدنی مثل ارث و نیز قوانین حمایت‌های تأمین اجتماعی، حقوق کار و... توانسته‌اند روند گذشته خانواده را که مستقل از این دخالت‌ها بود، به کلی دگرگون کنند و حذف یا تغییر بخشی از کارکردهای پیشین خانواده را کامل کنند (عبدی، ۱۳۹۳: ۴۳).

این تغییرات ساختاری و کارکردی به تغییر در مناسبات نقش‌ها و دگردیسی در «نظام ارزشی» خانواده‌های ایرانی انجامیده است که نمودهای آن‌را می‌توان در واقعیات اجتماعی چون افزایش نرخ سقط جنین،^۱ عدم تمایل ارادی برخی خانواده‌ها به فرزندآوری، تأخیر ارادی در فرزندآوری پس از تشکیل زندگی

۱. برای نمونه، مدیرکل دفتر سلامت خانواده، جمعیت و مدارس وزارت بهداشت در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا اظهار می‌دارد که بالغ بر ۲۲۰ هزار سقط در سال صورت گرفته و فقط ۷۰۰۰ مورد از این تعداد از مسیر قانونی انجام می‌شود (کد خبر ۹۳۱۱۲۹۱۵۹۶۵، ۲۹ بهمن ۱۳۹۳).



مشترک، تمایل به تعداد فرزندان کمتر،^۱ کاهش نقش مادران در تربیت فرزند و افزایش نقش مهدکودک‌ها، تغییر الگوی حمایت‌گری شبکه خویشاوندی، ارتقای جایگاه زنان در مناسبات خانوادگی، افزایش نرخ طلاق و تحول تلقی از طلاق از یک «تابوی اجتماعی» به راه‌حل،^۲ و... ملاحظه کرد.

حال با توجه به اینکه، خانواده به‌مثابه یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی، متناسب با اهداف جامعه شکل‌گرفته و غالباً بازتاب‌دهنده تحولات اجتماعی دیگر است، اولاً دگرگونی در هر یک از اجزای نظام اجتماعی، تغییرات متناسبی را در ساخت، ترکیب و وظایف خانواده پدید می‌آورد و ثانیاً، این نهاد نیز با تغییرات خود، آثار متناسبی را بر اجزای دیگر و مجموعه آن‌ها باقی می‌گذارد (شکوری؛ آزادارمکی، ۱۳۸۱: ۲۴۹). چنان‌که نظم نوین اجتماعی خانواده ایرانی و تغییر جایگاه زن در آن، نظم حقوقی ایران معاصر را متأثر و قدرت سیاسی را ناگزیر به شناسایی قدرت مدنی ساخته است. هرچند که مواجهه نظم نوین اجتماعی با نظم حقوقی به‌دلیل خصلت اثرگذار نهادهای اجتماعی و ماهیت کنش‌گر و فعال نظام حقوقی-سیاسی با تنش‌هایی همراه است. جلوه‌هایی از این منازعه را می‌توان در حذف مواد ۲۳ و ۲۲ مربوط به ازدواج موقت

۱. مدیرکل دفتر آسیب‌های اجتماعی وزارت کار: نسبت خانوارهای تک فرزند به کل خانوارها در کشور طی ۲۵ سال گذشته حدود ۱۶ درصد رشد داشته که این درصد برای مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است. هم‌اکنون تک فرزندی و یا نداشتن فرزند در میان خانواده‌ها نرخ بالایی را به‌خود اختصاص داده به‌طوری‌که در حال حاضر ۳۵ درصد خانواده‌ها یک فرزند داشته و یا اصلاً فرزند ندارند (به نقل از پایگاه خبری تابناک، کد خبر: ۴۹۹۳۵۶، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴).

۲. مدیرکل آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور در گفت‌وگو با خبرگزاری تسنیم، از رشد ۵٫۳ درصدی طلاق و کاهش ۶٫۵ درصدی ازدواج در کشور خبر داد. علی‌اکبر محزون درباره آمار وقایع ازدواج و طلاق در سال ۱۳۹۳ اظهار داشته است: در این سال ۷۲۴ هزار و ۳۴۵ واقعه ازدواج به ثبت رسیده که ۶٫۵ درصد کاهش داشته است. همچنین در سال ۱۳۹۳، ۱۶۳ هزار و ۵۷۲ مورد واقعه طلاق به ثبت رسیده که این میزان در شهرها ۱۴۹ هزار و ۶۴۷ و در روستاها ۱۳ هزار و ۹۳۵ مورد بوده است. هم‌چنین می‌توان گفت در هر شبانه‌روز ۴۴۸ و در هر ساعت ۱۹ مورد طلاق به ثبت رسیده که نسبت به سال گذشته ۵٫۳ درصد افزایش داشته است (به نقل از پایگاه خبری انتخاب، کد خبر: ۱۹۹۷۵۴، ۳۰ فروردین ۱۳۹۴).



و مکرر در لایحه حمایت از خانواده، پذیرش تساوی در پرداخت دیه زن و مرد^۱ در قانون مجازات اسلامی، اصلاح موادی از قانون مدنی و تحول ارث‌بری زوجه از اموال غیرمنقول زوج^۲ و نهایتاً شناسایی تلویحی گونه‌ای از خانواده تنهازیستی در قالب جواز سرپرستی دختران و زنان بدون شوهر در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست^۳ مشاهده کرد. هرچند که در سوی دیگر نیز می‌توان به موارد کشاکش قانون با جامعه اشاره کرد. برای نمونه قانون پیش‌گفته، مجوز مشروط ازدواج سرپرست و فرزندخوانده را صادر کرده است.^۴ اما به باور نگارندگان، این سنخ از اصطکاک در جهت هماهنگی حقوق موضوعه با واقعیات و ضروریات اجتماعی جامعه واقع می‌شود (نیک‌پی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۱-۲۹؛ رضایی‌راد، ۱۳۹۰: ۷۴ و ۵۵). براین اساس، مجموعه این تحولات ساختاری و کارکردی در نهاد خانواده و درگیری آن با نظم حقوقی، اقتضائات حقوقی خاصی نظیر لزوم شناسایی «قانون مدرن»^۵ را در پی دارد.

۱. تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تاسقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.
۲. قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۸۷: ماده واحده - مواد (۹۴۶) و (۹۴۸) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به شرح زیر اصلاح و ماده (۹۴۷) آن حذف می‌گردد: ماده ۹۴۶- زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد. ماده ۹۴۸- هرگاه ورثه از ادا قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفا کند. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ششم بهمن ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در مهلت‌های مقرر موضوع اصول نود و چهارم (۹۴) و نود و پنجم (۹۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظر شورای محترم نگهبان واصل نگردد.
۳. بند ج ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست: دختران و زنان بدون شوهر، در صورتی که حداقل سی‌سال سن داشته باشند، منحصراً حق سرپرستی آنان را خواهند داشت.
۴. تبصره ماده ۲۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست: ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است، مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.
۵. جهت مطالعه بیشتر ر. ک: برومند، شیرین. (۱۳۹۳). زمینه‌های شکل‌گیری قانون مدرن، پایان‌نامه کارشناسی-



۲-۲. تحولات نهاد دین و پیدایش اشکال مختلف دین‌ورزی: دین یکی از عوامل بروز رفتار سیاسی است. بنابراین در جامعه ایران که دارای بافت مذهبی است، این نهاد می‌تواند یکی از عوامل موثر در رفتار سیاسی شهروندان محسوب شود. براین اساس به بررسی تحول نهاد دین می‌پردازیم.

در ایران معاصر با عمومی شدن فهم از شریعت، قرائت‌های مختلفی از دین و سبک‌های متفاوتی از دینداری مواجه‌ایم که نمودهای آن را به‌مثابه یک واقعیت انکارناپذیر، حتی با چشم غیر مسلح علمی، می‌توان مشاهده کرد. چنان‌که یافته‌های تحقیقات علمی نیز، وجود شکل‌های نوین دینداری را گواهی می‌دهد.^۱ برای نمونه یافته‌های پیمایش مهدی فرجی و عباس کاظمی بر روند تغییرات دین‌داری مردم ایران و تکرر در ابعاد اعتقادی، مناسکی، تجربی، آگاهی و پیامدی دین در اقشار مختلف جامعه ایران در طی سه دهه گذشته دلالت دارد (فرجی؛ کاظمی، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۲). البته سخن از «تکرر دینی» و نه «کثرت‌گرایی دینی» است. تکرر دینی بیانگر یک توصیف از واقعیتی اجتماعی است، حال آن‌که کثرت‌گرایی دینی به‌مثابه نگاهی فلسفی و ارزشی، در پی تجویز و مشروعیت بخشیدن به این واقعیت است. اما دره‌حال، حتی در جوامعی مانند ایران که دین مسلط و مذهب غالب وجود دارد، تکرر درون دینی پیروان فرقه‌ها و مذهب‌های مختلف در آن دین، غیرقابل اغماض و انکار است. (قاری‌سیدفاطمی «ب»: ۱۳۹۳: ۱۸۲-۱۷۱). نمود این موضوع را می‌توان در گذار از «مرجعیت عام» به «مرجعیت متعدد» شیعه و بروز قرائت‌های مختلف دینی

ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۲۳-۱۶.

۱. جهت مطالعه پیش‌تر در این باره ر. ک: سیلانیان طوسی، علی‌اصغر؛ سعیدی نامقی، محمدمسعود. (۱۳۸۴). «نگرش سکولار، نظریه‌های سکولاریزاسیون و جامعه ما»، علوم اجتماعی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد)، ش ۶، تابستان؛ شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دینداری در ایران. جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۱.

ملاحظه کرد. حتی در قرائت اسلام سیاسی و به‌طور مشخص در معتقدان به ولایت فقیه و به‌طور معین قائلین به ولایت مطلقه فقیه هم، برداشت‌های متفاوتی از نحوه تعیین ولی فقیه وجود داشته و دیدگاه انتصاب و انتخاب یا کشف و نصب ولی فقیه، فقط نمایاننده بخشی از این تلقی‌های گونه‌گون است.^۱

سرانجام به‌منظور تبیین تفاوت در برداشت‌های مدرن از دین اسلام، به موردکاوی، اصول فکری جریان نواندیشی دینی، دینداری گزینشی نوین و جریان غیر دیندار می‌پردازیم.

۲-۲-۱. اصول فکری جریان «نواندیشی دینی»: یکی از چالش‌های فکری متفکران مسلمان در عصرجدید، نحوه تعامل و مناسبات بین اسلام و مدرنیته به‌طور کلی و مواجهه آن با حقوق بشر و دموکراسی به‌طور خاص بوده است. این مهم به پیدایی پرسش‌های بنیادین معرفت‌شناختی و ظهور نحله‌های عقیدتی مختلف انجامیده است. به‌گونه‌ای که پاره‌ای از متفکرین در جدال بین دین و تجدد، چاره را در بازگشت به خویشتن و احیای تمدن اسلامی و گروهی دیگر راهکار را در تعامل اسلام و مدرنیته و اصلاح دینی دانسته‌اند. دسته نخست علل انحطاط تمدن عظیم اسلامی را در دوری از سنت‌های اصیل و گروه دوم زوال هیمنه اسلامی را در تقابل با نوسازی می‌دانند. جریان نخست را بنیادگرایان نو-سلفی و طیف دوم را نواعتزالیبون تشکیل می‌دهند که خود ریشه در منازعات

۱. جهت مطالعه وسعت و تنوع دیدگاه‌ها در این خصوص ر. ک: خاوری یزدی، مهدی. (۱۹۹۵). حکمت و حکومت، لندن: شادی؛ خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵). ولایت فقیه: حکومت اسلامی (تقریر بیانات امام خمینی)، تهران: موسسح تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج سیزدهم؛ روحانی، سید صادق. (۱۳۸۶). نظام حکومت در اسلام، قم: موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)؛ سروش محلاتی، محمد. (۱۳۸۶). دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم؛ صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله. (۱۳۸۲). ولایت فقیه (حکومت صالحان)، تهران: امید فردا، چاپ دوم؛ کدیور، محسن. (۱۳۸۰). حکومت ولایی، تهران: نی، چاپ چهارم؛ کدیور، محسن (۱۳۸۷). نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نی، چاپ هفت.



کلام اسلامی و تفکرات معتزلی و اشاعری دارند (گلی؛ یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

نواندیشان دیندار باور به حسن و قبح ذاتی و عقلی امور داشته و مانند معتزلیان، عقل و عدالت را پیشادینی دانسته و شرط اعتبار آموزه‌های دینی را عدم مغایرت آن با این دو رکن می‌دانند. ایشان با پذیرش تفکیک بین «جوهر» و «عرض» دین، براین اعتقاد هستند که باید بین «دین»، آن‌چنان که باید باشد و «دین» در مقام تحقق خارجی و به‌مثابه یک پدیده تاریخی قائل به تفکیک شد. زیرا در مقام تنزل دین به فرهنگ، زبان و به‌طور کلی، تجربه بشری، امکان راه-یافتن برساخت‌های انسانی به ساحت دین وجود دارد، براین اساس، همواره باید با کاربست محک «عقل»، «اخلاق» و «عدالت» به پایش و پالایش آموزه‌های دینی اقدام کرد. اینان عقل را پیامبر باطنی عنوان کرده و نقش پیامبر ظاهری^۱ را صرفاً «تذکر» معرفی کرده‌اند.^۲ در نتیجه به تفسیر عقلانی از متون دینی روی آورده و عقل را یگانه ابزار شناخت حقیقت می‌دانند. اعتقاد به عقل مستقل از وحی و باور به اسلام معنوی غایت‌گرا در برابر اسلام تاریخی قالب-گرا،^۳ به پذیرش دین حداقلی در مقابل دین حداکثری سنت‌گرایان و حتی معتزلیان قدیم منجر شده است. زیرا روشنفکران دیندار با بازتعریف نقش دین در جامعه، در نهایت به التزام به دین در ساحت فردی رسیده و از اسلام سیاسی پرهیز دارند. زیرا به‌باور ایشان هدف از بعثت انبیا تذکر به وجود مبدأ و معاد و انجام اعمال صالح در فرآیند زندگی است^۴ و خداوند عالم سایر امور را به تجربه ناشی از عقل آدمی واگذار کرده است.

۱. امام کاظم علیه‌السلام: *إِنَّ لَهُ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَنْبِيَاءُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛* (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶).

۲. «فَذَكَرْنَاكُمْ تَذَكُّرًا، لِنُتَعَلِّمَهُمْ بِمِصْطَرٍ» (۲۱ و ۲۲ غاشیه).

۳. جهت مطالعه بیشتر تر. ر. ک: کدیور، محسن. (۱۳۸۷). *حق الناس (اسلام و حقوق بشر)*، تهران: کویر، چاپ سوم.

۴. جهت مطالعه بیشتر تر. ر. ک: بازرگان، مهدی. (۱۳۷۷). *آخرت و خدا، هدف رسالت انبیا، تهران: سبحان*.



نواندیشان دیندار اجتهاد در اصول تفسیری شریعت را پذیرفته ولی معتزلیان در چارچوب اصول تفسیری، سعی بر نوآوری دارند. آن‌ها با پذیرش مرجعیت عقل استعلایی به معنای خردخودبنیاد که قابلیت داوری در ارزش‌ها را دارد، به اجتهاد در اصول تفسیری دست زده‌اند. ایشان شریعت را به چهار حوزه اعتقادات، عبادات، اخلاقیات و معاملات (اجتماعیات) تقسیم نموده و بر این باورند که قالب‌ها و غایت‌های دین در سه حوزه نخست ثابت و در زمینه اجتماعیات متغیر است. بدین ترتیب که احکام شارع در این خصوص در عصر نزول وحی، اولاً عاقلانه و عقلایی، ثانیاً عادلانه و ثالثاً مترقی و برتر از راهکارهای سایر ادیان و مکاتب بوده است، بر این اساس باید به ارزش‌های فرازمان و فرا مکان نهفته در مقاصد این دسته از احکام توجه کرد و با روشی نوین آن‌ها را بازسازی کرد. با این تفصیل این نگرش به پیوند متن قرآن با واقعیات عصر نزول وحی معتقد بوده و با زمان‌مند و مکان‌مند بودن تلقی کردن هنجارهای اجتماعی قرآن، به تجویز پذیرش دمکراسی حقوق بشری به مثابه دستاورد زیست جمعی بشر معاصر اصرار می‌ورزد. محتوای آیات مکی و مدنی، وجود آیات ناسخ و منسوخ، احکام امضایی و تاسیسی و نهایتاً اسباب (و نه شأن) نزول آیات قرآن، مهم‌ترین استنادات و استدلال‌ات این متفکران در اثبات تاثیرپذیری وحی از عرف زمانه خود است.^۱

باور به «عرفی‌سازی»^۲ به منزله تنها راهکار زیست مسالمت‌آمیز جهان‌های ارزشی متفاوت در کنار یکدیگر، از اصول فکری جریان نواندیشی دینی است. اگرچه ایشان رأی به تفکیک نهاد دین از سیاست می‌دهند و عرفی‌سازی را به مثابه مقدمه ضروری دمکراسی حقوق بشری، تنها راهکار تضمین صلح جاویدان

۱. جهت مطالعه بیشتر تر. ک: ابوزید، نصر حامد. (۱۳۸۷). مفهوم النص (پژوهشی در علوم قرآن)، ترجمه کریمی-نیا، مرتضی، تهران: طرح‌نو، چاپ چهارم.



عنوان می‌کنند، اما ایشان به الگوی عرفی‌سازی آنگلو ساکسونی که قائل به جواز حضور دین در عرضه جوامع مدنی، اعتقاد دارند و از الگوی فرانسوی عرفی‌سازی ستیزه‌جو پرهیز دارند (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۴۰). از این‌رو با قوام یافتن مباحث روشنفکران دیندار، در سطح بدنه اجتماعی نیز گرایش به سمت «اسلام ایدئولوژیک» کاهش پیدا کرده و تمایل به «اسلام عرفی‌گرا» افزایش یافته است. برای نمونه یافته‌های پژوهش سیدحسین سراج‌زاده و محمدرضا پویافر، حاکی از آن است که «عرف‌گرایی»^۱ در جمعیت مورد بررسی که نمونه یک جامعه ایرانی مسلمان است، در سطح تأمل برانگیزی قرار گرفته است (سراج‌زاده؛ پویافر، ۱۳۹۱).

۲-۲-۲. اصول فکری ناظر بر «دینداری گزینشی نوین»: نحله دیگری از دین‌ورزان، به دینداری گزینشی نوین روی آورده و به جنبه‌های نمادین، عاطفی، نیایش محور و دور از مناسک دین می‌پردازند. ایشان با برخورد گزینشی و متساهلانه با مناسک دینی، به برداشت «معنویت‌گرایانه»^۲ از دین روی آورده‌اند. چنان‌که یافته‌های مطالعات تجربی غلام‌عباس توسلی و ابوالفضل مرشدی از یک‌سو و نتایج پیمایش جواد افشارکهن نیز، نشان‌دهنده گرایش به دین خصوصی، برخورد گزینشی با دین و کاسته شدن از اهمیت نهادهای رسمی دینی در اقشاری از جامعه ایران است (افشارکهن و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۵؛ توسلی؛ مرشدی، ۱۳۸۵: ۹۶). جلوه‌های این طیف دینداران را می‌توان در جوانانی دید که با حضور در مراسم چون عزاداری‌های ماه محرم، شب‌های قدر و... به ابراز وجود و تأمین نیازهای معنوی خویش اقدام می‌کنند اما در زندگی روزمره به نمادها و مناسک دینی مقید نیستند.

۳-۲-۲. اصول فکری «جریان غیردیندار»: در ایران امروز با طیفی از افراد

1. Secularism
2. Spirituality

مواجه‌ایم که وضوحاً «بی‌دین» هستند، به‌گونه‌ای که نسبت به همه ادیان و مذاهب، نه «بشرط شیء» و نه «بشرط لا»، بلکه «لا بشرط» هستند، به‌عبارت دیگر لا اقتضاء و خنثی هستند. به‌رغم اینکه به‌لحاظ شناسنامه‌ای، اغلب این افراد منتسب به دین آبا و اجدادی و غالباً مسلمان هستند؛ اما ایشان، نفیاً و اثباتاً نسبت به دین خاصی تقید عقیدتی و مناسکی ندارند. در نگرش ایشان، دین، عرفی شده و از آسمان به زمین آمده و به‌مثابه یک پدیده جامعه - روان - شناختی و به‌منزله بخشی از فرهنگ باید مطالعه شود.

در هرحال، این وسعت در برداشت‌ها صرفاً در قلمرو شریعت محمدی نبود، بلکه در میان ایرانیان غیر مسلمان هم ادیان، مذاهب و خوانش‌های متعددی از آن‌ها وجود دارد. این سطح از تنوع گونه‌های دینداری، می‌تواند حاکی از ایجاد زمینه اجتماعی شناسایی «حق برابر دیگران» در نظام حقوقی ایران باشد. چنان - که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی تساوی دیه مسلمان و غیر مسلمان را وضع کرده است.^۱

۲-۳. تحولات نهاد آموزش: نهاد آموزش در دو سطح خرد و کلان، فرد و جامعه را متاثر ساخته و در شکل‌گیری هویت فردی و جمعی موثر است. اما علاوه بر آثار مدرسه و دانشگاه بر شخصیت افراد و تعیین مسیر سرنوشت اجتماعی ایشان، نهاد آموزش نیز از کلیت جامعه اثر پذیرفته و بر آن تاثیر می‌گذارد.

چهار پدیده خروج انحصار آموزش از حوزه‌های علمیه، همگانی شدن نظام آموزش عالی، گسترش تحصیل زنان، تغییر دانشگاه و تحول آن از محل تحصیل، تحقیق و تدریس به فضایی اجتماعی، تفریحی و اقتصادی، در پی‌ریزی

۱. ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی: براساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد.



ایران مدرن نقش داشته است.

در ایران پیشامدرن، به دلیل نگرش منفی اقدار سنتی-مذهبی به دانشگاه رژیم پهلوی از یک سو و تحدید جایگاه زن به نهاد خانواده و نقش مادری، از سوی دیگر، اقبال بسیار کمی نسبت به تحصیل زنان در دانشگاه وجود داشت. اما پس از انقلاب اسلامی و گسترش نظام آموزش عالی، خصوصاً با ایجاد و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی و بعدها پیام نور و در سالیان اخیر واحدهای مجازی و پردیس‌های دانشگاه‌های مادر و به تبع آن افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها و نیز تغییر چشم‌انداز زنان در زندگی فردی و اجتماعی، موج فزاینده‌ای از اشتغال زنان به تحصیل در دانشگاه، حتی در خانواده‌های مذهبی ایجاد شد. هرچند نهاد دانشگاه، از انبوهی شدن آموزش عالی، آسیب‌های مختلفی را متحمل شده است، اما همین امر، پیامدهای شگرفی در تغییر سبک زندگی و وسعت افق دید ایرانیان به همراه داشته است. چنان‌که توسعه آموزش عالی با ایجاد هویت رشته‌ای و دانشگاهی، در رشد فردیت موثر واقع شده و بسترهای اجتماعی پذیرش دولت قانونمند را فراهم می‌سازد. زیرا آموزش به‌مثابه یکی از عوامل تاثیرگذار در دگرگونی‌های فرهنگی، موجب اسطوره‌زدایی از محیط اجتماعی و بسط عقل-گرایی در آن می‌شود (روشه، ۱۳۹۰: ۱۸۰-۱۷۹). چنان‌که آموزش علم (تحصیلات عالی) به‌منزله دیدگاهی سکولار درباره جهان، می‌تواند منجر به عرفی‌گرایی^۲ افراد شود (نایی؛ آزادارمکی، ۱۳۸۵: ۷۶).

از سوی دیگر می‌توان به پیوند میان تحولات نهادهای اجتماعی خانواده و آموزش اشاره کرد، چنان‌که افزایش تحصیلات زنان، موجب شتاب گرفتن روند

۱. برای نمونه جهت مطالعه بیشتر در خصوص تأثیرات فرآیند نوسازی بر تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان ایرانی ر. ک: میرزایی، حسین و دیگران. (۱۳۹۳). «بررسی رابطه نوسازی و تغییر نگرش‌ها و رفتارهای دینی جوانان شهر و روستاهای سمنجان»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۳، زمستان.

2. Secularization



نوگرایی و ورود ارزش‌های مدرن مانند برابری‌خواهی جنسیتی و در نتیجه تغییر ساختار قدرت و دموکراتیک‌تر شدن روابط در خانواده ایرانی شده است. به علاوه افزایش تحصیلات زنان، توزیع و تسلط بر منابع قدرت در خانواده، هم‌چون درآمد، شغل، منزلت و... را متأثر ساخته و نگرش‌های زنان به نقش و جایگاه خود در جامعه و خانواده را تغییر داده و موجب سر برآوردن انتظارات جدیدی شده است (اعظم‌آزاده، رجب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۲). برای نمونه، کاهش تدریجی نرخ باروری زنان را می‌توان در این چارچوب مفهومی و در نسبت با افزایش تحصیلات زنان و تغییر در نقش‌های جنسیتی فهمید (صادقی فسایی؛ عرفان‌منش، ۱۳۹۲: ۷۹).

۲-۴. تحولات نهاد سیاست: یکی از تحولات ایران معاصر، رشد و تقویت آهسته ولی پیوسته نهادهای میانجی میان حکومت و شهروندان نظیر سازمان‌های مردم‌نهاد، نهادهای صنفی-حرفه‌ای، احزاب، رسانه‌های مستقل و... است که با تشخیص‌بخشی به شهروندان، زمینه گذار از جامعه توده‌ای به جامعه مدنی را فراهم ساخته و با مهار قدرت لجام گسیخته «لویاتان»^۱، از مواجهه سخت و بی-واسطه آن با پیکره نحیف جامعه جلوگیری می‌کند. برای نمونه، می‌توان به نقش فزاینده «شبکه‌های اجتماعی» به مثابه یکی از مصادیق جامعه مدنی اشاره کرد که با ایجاد فرصت بروز اجتماعی، اعلام هویت فردی، امکان تضارب آزاد آرا و اندیشه‌ها و...، به انعکاس افکار شهروندان و صیانت و دیده‌بانی از حق‌های ایشان در برابر اقتدار سیاسی می‌پردازد. با رشد و نضج جامعه مدنی، حوزه عمومی به مثابه بستر گفت‌وگوهای نقادانه شهروندان پیرامون کارکرد و عملکرد نظام سیاسی، تقویت گردیده و حقوق عمومی به یکی از غایات خویش که همانا تضمین حداکثر آزادی‌های فردی است، نزدیک‌تر می‌شود. در چنین شرایطی هر

فرد می‌تواند غایت در خویشتن بوده و از استفاده ابزاری سایرین به دور باشد.

۴-۱. گذار از گفتمان «ایدئولوژیک» به گفتمان «اصلاح‌طلبی»: یکی از مهم‌ترین تحولات نهاد سیاست در ایران امروز را می‌توان در گذار از گفتمان «ایدئولوژیک» به «پسانقلابی» یا به تعبیری «اصلاح‌طلبی» دانست که جلوه‌ای از آن در تحلیل رفتار انتخاباتی به‌مثابه بارزترین نمود رفتار سیاسی شهروندان قابل ملاحظه است. از انتخابات دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ مرزبندی‌های جناحی و حزبی از سطح نخبگان ابزاری به بدنه جامعه راه یافته است و اغلب رأی‌دهندگان در مقاطع مختلف زمانی به یکی از دو جناح سیاسی، احساس تمایل بیش‌تری می‌کنند. این امر تا بدانجا پیش‌رفته که اغلب مرزبندی‌های سیاسی از دوگانه اصول‌گرا-اصلاح‌طلب فراتر رفته و به دوقطبی طرفداران وضع موجود و تحول‌خواهان مبدل گشته است. بررسی موردی پنج دوره انتخابات ریاست جمهوری از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ حاکی از آن است که مردم در هر دوره به نماد «تغییر» وضع موجود، رای می‌دهند. اگرچه در تشخیص مصداق، همواره بین عامه مردم با نخبگان سیاسی، این‌همانی یا حتی هم‌سویی وجود ندارد، اما جهت‌گیری کلی حکایت از تمایل به تغییر دارد.

۴-۲. شکل‌گیری گفتمان «تغییر»: در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، اکثریت رأی‌دهندگان در پی تغییر سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی دوره سازندگی بودند، به‌گونه‌ای که نرخ بالای تورم، بیکاری و وضعیت نه‌چندان مناسب سایر شاخص‌های اقتصادی از یک‌سو و خط‌مشی اجتماعی و سیاسی قوه مجریه، از سوی دیگر، موجب شد مردم درصدد اصلاح برآیند. اگرچه در معادلات سیاسی، نامزد جناح چپ به سیاست‌های دولت سازندگی نزدیک‌تر بود - چنان‌که به‌لحاظ تاریخی نیز به‌رغم انتقال قدرت، بخش قابل‌اعتنایی از مدیران ارشد دولت سازندگی در دولت اصلاحات ابقا شده یا با تغییر موقعیت، مجدد صاحب سمت شدند - اما گفتمان نو‌مطروحه از جانب رئیس دولت اصلاحات،



به مثابه جایگزین سیاست‌های قبلی و نماد «تغییر» و نامزد جناح راست نماد بقای وضعیت موجود قلمداد شد.

در دور اول انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم رقابتی چند ضلعی شکل گرفت که نتیجه آن بیشتر وزن کشتی بین طیف‌های مختلف دو جناح سیاسی را آشکار می‌ساخت. اما ظهور دو پدیده انتخاباتی با شعارهای پوپولیستی اقتصادی نظیر آوردن پول نفت به سفره‌های مردم یا اعطای ماهانه ۵۰ هزار تومان به هر ایرانی، از نقاط عطف فهم رفتار سیاسی عموم ایرانیان است. میزان بالای رای کسب شده توسط این دو داوطلب حاکی از تمرکز نگاه رای دهندگان به اقتصاد خرد و تامین معاش دارد. در دور دوم انتخابات نهم ریاست جمهوری نیز این بار محمود احمدی‌نژاد، به نماد تغییر شناخته شد. وی که نه تنها دولت قبلی بلکه سیاست‌های همه ادوار پیش از خود را به تیغ نقد کشانده بود به قهرمان این دوره مبدل و به‌عنوان نماد تغییر پذیرفته شد. زیرا در آن مقطع زمانی، اکثریت رأی‌دهندگان، علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی را مصداق ضرب‌المثل «آزموده را آزمون خطاست» شناختند و سراغ چهره‌ای رفتند که حتی میان نخبگان ابزاری، کمتر شناخته شده و در نتیجه دارای کارنامه‌ای نسبتاً سفید (خشتی) بود.

انتخابات دهم ریاست جمهوری نیز به مبارزه‌ای برای تغییر تبدیل شد. چنان‌که محمود احمدی‌نژاد رقیب اصلی خود را ماحصل دولت‌های پیشین و خود را نماد تغییر معرفی کرد. در انتخابات یازدهم ریاست جمهوری نیز با اجماع حاصله بین جبهه تحول‌خواهان و دریافت این پیام سیاسی از ناحیه اکثریت رأی‌دهندگان، باز هم نامزد نماد تغییر به تصدی منصب ریاست جمهوری اسلامی ایران رسید. استمرار تغییرخواهی ایرانیان را می‌توان در پیروزی «لیست امید» در میان طبقه متوسط شهری در انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز دید. براین اساس، می‌توان گفت که تمایل به تغییرخواهی به یک مطالبه عمومی ایرانیان تبدیل شده است و این مهم به تنوع در اندیشه‌های سیاسی یاری می‌رساند. مهم‌ترین مولفه تجدد، تغییر است و آن هم تغییر در همه چیز. به تعبیری، تجدد با



تغییر آغاز شد، با تغییر تداوم پیدا کرد و در نهایت خود تجدید نیز یک نوع تغییر است (Eyerman, 1992, 57- 56).

۵-۲. **تحولات نهاد اقتصاد:** اقتصاد سیاسی ایران معاصر مقوله‌ای ایستا و ثابت نبوده و تطورات یا به تعبیری تحولاتی داشته است. به گونه‌ای که در دهه نخست انقلاب، به دلایلی هم چون فضای انقلابی و به تبع آن، انجام اقداماتی نظیر ملی کردن‌ها، مصادره اموال متعلق به وابستگان رژیم پهلوی و... از یک سو و وقوع جنگ و استلزامات ناشی از آن، از سوی دیگر، تئوری اقتصاد دولتی حکمفرما بوده است.

اما در دوره پس از جنگ با اتخاذ سیاست‌های بازسازی و سازندگی، تغییراتی در خط‌مشی دولت نمود پیدا کرد. زیرا توسعه اقتصادی، مستلزم نقش تکمیلی و نه جان‌شینی دولت است. خصوصی‌سازی‌ها، سیاست‌های تعدیل و... از آثار این رویکرد است که در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۲ با شتاب بیشتری ادامه یافت. اما سیاست‌های ناشی از آزادسازی قیمت‌ها و کوچک‌سازی دولت، به افزایش نرخ تورم، قیمت ارز، رکود فعالیت‌های تولیدی و... منجر شد و همین امر تئوری «شکست بازار» را مجدداً یادآور ساخت. براین اساس ایفای نقش بیش‌تر دولت در مناسبات اقتصادی، مجدداً به مسأله‌ای تبدیل شد که جلوه‌هایی از آن را می‌توان در قالب شکل‌گیری «وزارت رفاه» در اواخر دولت اصلاحات، ملاحظه نمود. در نتیجه می‌توان گفت «جهت‌گیری کلی سیاست‌های اقتصادی دولت در دهه اول انقلاب به سمت سیاست‌های بازتوزیعی، در دهه دوم آن به سمت سیاست‌های رشد اقتصادی و از نیمه دهه ۱۳۸۰، بار دیگر به سمت سیاست‌های بازتوزیعی بوده است» (حاتمی، ۱۳۸۹: ۵). هرچند که ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و به تبع آن تصویب قانون مرتبط با آن در میانه دهه هشتاد را نیز می‌توان نمود تحول در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی تعبیر کرد، اما توجه به این امر ضروری است که وجود «بازار» منوط به امکان رقابت است و بدون امکان رقابت در بازار، خصوصی‌سازی و ثروتمندشدن طبقه متوسط



جدید، متزلزل است. در ایران، قوه مجریه فقط یکی از بازیگران اقتصادی است و بنگاه‌های وابسته به نهادهای خاص، کنش‌گرایان اصلی این عرصه هستند. در چنین فضایی و در غیاب شرایط رقابتی، صرف انتقال مالکیت به بخش غیردولتی، نه‌تنها به آزادسازی تجارت منجر نمی‌شود بلکه انحصار دولتی را به انحصار خصوصی - که به مراتب تبعات زیان‌بارتری دارد - مبدل می‌سازد. در نتیجه، نهاد اقتصاد ایران، به دلیل وابستگی به درآمد حاصل از منابع طبیعی هم‌چون نفت، گاز و... ضرورتی به پاسخگویی به شهروندان نمی‌بیند و رشد و تقویت اقتصاد خصوصی در آن با موانع بسیاری روبه‌رو است. هرچند به اصطلاح رانتی - غارتی بودن اقتصاد از موانع دموکراسی محسوب می‌شود، اما با توجه به تحولات نهادهای اجتماعی پیش‌گفته و نیرومند شدن قدرت اجتماعی در ایران معاصر، شکل‌گیری دولت قانونمند روندی به پیش دارد.

نتیجه‌گیری

دولت و نهادهای اجتماعی دارای کنش متقابل پویا نسبت به یکدیگر هستند، ولی از دیدگاه جامعه‌شناسانه، حاکمیت قانون زائیده مطالبات اجتماعی است که به تدریج و در طی زمان شکل می‌گیرد. بنابراین ماده اولیه شکل‌گیری یک دولت قانونمند را باید در نهادهای اصلی اجتماعی خانواده، دین، آموزش، سیاست و اقتصاد جستجو کرد. نهادهایی که با یکدیگر رابطه شبکه‌ای داشته و درهم‌تنیده‌اند، از این‌رو، تحول در یک نهاد می‌تواند سایر نهادهای اجتماعی را نیز متأثر سازد. هرچند که تأثیر تجدد بیش از همه، در طبقه متوسط شهری نمود دارد، اما باید توجه داشت که این لایه اجتماعی، موتور محرکه جنبش‌های اجتماعی است. از این‌رو بر این باوریم که روند تحولات در نهادهای اجتماعی، به شکل‌گیری گونه‌ای از فردیت، حداقلی از تکثر نظام‌های ارزشی، تلاش برای ایجاد فرهنگ دموکراتیک و تقویت دموکراسی اجتماعی در بین ایرانیان منجر شده است. زیرا دموکراسی یک «فرآیند» بوده و امری نقطه‌ای و متبلور در یک حادثه



نیست. در بخشی از این فرآیند، با دمکراتیک شدن نهادهای اجتماعی، ساختار-های حقوقی-سیاسی نیز متأثر شده و اصلاح خواهند شد. زیرا اولاً، دمکراسی سیاسی، خود جزئی از یک کل والاتر و برتر به نام فرهنگ دمکراتیک است. ثانیاً، هرچند باید تحولات در ساحت حقیقی و حقوقی را متفاوت بدانیم، اما شکاف بین آن‌ها را نمی‌توان خیلی عمیق دانست، زیرا در این صورت، اصلاحات ساختاری در نهاد قدرت رخ خواهد داد. از این رو و با توجه به تحولات نهادهای اصلی اجتماعی، که از تصادم و تنازع نظم نوین اجتماعی و نظام حقوقی - سیاسی حاصل شده است، بر این نظریه که ایران معاصر در آستانه و یا حتی در بطن گذار به جامعه متکثر ارزی است. جامعه‌ای که در برابر پرسش‌های واحد، پاسخ‌های متفاوتی ارائه می‌کند و برای مدیریت کارآمد تعارضات حاصله از نزاع چندگانه شدن زیست‌جهان‌های اجتماعی، حتی نمی‌توان به راهکارهایی چون دمکراسی انجمنی اکتفا کرد. زیرا هرچند اختصاص سهمیه‌هایی از ساختار حقوقی - سیاسی به تناسب جمعیت اقوام، ادیان و مذاهب مختلف، در مدیریت امر سیاسی در جامعه چندفرهنگی کارا است، اما در جامعه متکثر ارزی با سنخ دیگری از تکثر مبتنی بر فردگرایی مواجه‌ایم که درون هر جهان‌بینی، همواره قرائت‌های مختلف، طیف‌های متنوع و بعضاً متضادی شکل می‌گیرد، به گونه‌ای - که اولاً اجماعی در خصوص مفهوم یک نظام فکری وجود ندارد که بتوان با تخصیص کرسی‌هایی از قدرت سیاسی، همه قائلین به آنرا پوشش داد و ثانیاً باورمندان به یک نحله از یک نظام فکری، لزوماً تمایلی به کنش‌گری با هویت ارزشی خود در حوزه زیست اجتماعی ندارند. بر این اساس و در این هنگامه، ناگزیر، پذیرش مراتبی از دولت قانونمند به مثابه اقتضای حقوقی جامعه متکثر ارزی ممکن می‌شود.



منابع

- اجتهادنژاد کاشانی، سیدسالار؛ اجلالی، پرویز. (۱۳۹۳). «کندوکاو نظری - مفهومی درباره توسعه فرهنگی از منظر جامعه‌شناسی»، علوم/اجتماعی، شماره ۶۴.
- اعظم‌آزاده، منصوره؛ رجب‌زاده، مریم. (۱۳۹۱). «فزونی ورود دختران به دانشگاه و چالش‌های آتی خانواده، خانواده ایرانی؛ چالش‌ها و راهبردها»، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، پژوهشنامه شماره ۱۰۲.
- افشارکهن، جواد و دیگران. (۱۳۹۰). «بررسی وضعیت عرفی شدن دانشجویان و برخی عوامل موثر بر آن (در میان دانشجویان دختر و پسر دانشگاه بوعلی سینا)، جامعه‌شناسی کاربردی»، شماره ۴۱.
- آزادارمکی، تقی و دیگران. (۱۳۹۰). «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال دوم، شماره ۲.
- آزادارمکی، تقی و دیگران. (۱۳۹۱). «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال سوم، شماره ۱.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۷). «درس‌های دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۷). «گذار به مردم‌سالاری، تهران: نگاه معاصر.
- بیکن، برایان. (۱۳۹۳). فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه راسخ، محمد، تهران: نی، چاپ دوم.
- توسلی، غلام‌عباس؛ مرشدی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). «بررسی سطح دینداری و گرایش‌های دینی دانشجویان، مطالعه موردی: دانشگاه صنعتی امیرکبیر»، جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۴.
- جهانگیری، محسن. (۱۳۷۶). احوال و آثار و آراء فرانسیس بیکن، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- حاتمی، عباس. (۱۳۸۹). «الگوی آونگی: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، شماره ۲.
- خورشیدی، غلام‌حسین؛ پیشگاهی، شیوا. (۱۳۹۱). «پیش‌نیازها و موانع تحقق



تأثیر تحولات نهادهای اجتماعی بر... ۱۶۱

توسعه علوم انسانی میان رشته‌ای»، *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۲.

- دبیرنیا، علی‌رضا. (۱۳۹۳). *قدرت موسس؛ کاوشی در مبانی حقوق اساسی*. مدرن، تهران: شهردانش.
- رضایی‌راد، عبدالحسین. (۱۳۹۰). «تأملی بر اصلاح قانون ارث زنان در ایران، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*»، سال چهل و چهارم، شماره ۱.
- روشه، گی. (۱۳۹۰). *تغییرات اجتماعی، ترجمه و ثوقی، منصور، تهران: نی، چاپ بیست و دوم*.
- رولان، نوربرت. (۱۳۹۰). *انسان‌شناسی حقوقی، ترجمه موسی‌زاده، رضا، تهران: میزان*.
- سراج‌زاده، سیدحسین؛ پویافر، محمدرضا. (۱۳۹۱). «مطالعه عرفی‌شدن در میان ایرانیان مسلمان؛ مقایسه بین نسلی در تهران بزرگ»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال چهارم، شماره ۴.
- سیلانیان طوسی، علی‌اصغر؛ سعیدی نامقی، محمدمسعود. (۱۳۸۴). «نگرش سکولار، نظریه‌های سکولاریزاسیون و جامعه ما»، *علوم اجتماعی* (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۶.
- شاکری، سیدرضا. (۱۳۹۰). «مدرنیته و تکوین نظریه سیاسی مدرن»، *پژوهش سیاست نظری*، پائیز و زمستان، شماره ۱۰.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۸۴). «مدلی برای سنجش دینداری در ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۱.
- شریف، محمد. (۱۳۹۳). *گذار از حقوق بین‌الملل به حقوق بشر*، تهران: شهر دانش.
- شکوری، علی؛ آزادارمکی، تقی. (۱۳۸۱). «مدرنیته و خانواده تهرانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره‌های ۳۱ و ۳۰.
- شوالیه، ژاک. (۱۳۷۸). *دولت قانونمند، ترجمه ملک‌محمدی، حمیدرضا، تهران: دادگستر*.
- شهابی، مهدی. (۱۳۹۰). «فرآیند اجتماعی شدن حقوق» و تأثیر آن بر نظام

- حقوقی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۱.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ عرفان‌منش، ایمان. (۱۳۹۲). «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، شماره ۱.
 - عبدی، عباس. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران*، تهران: نی.
 - علیزاده، عبدالرضا. (۱۳۸۷). *مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق، جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران*، تهران: سمت، چ اول.
 - فرجی، مهدی؛ کاظمی، عباس. (۱۳۸۸). «بررسی وضعیت دین‌داری در ایران: (با تأکید بر داده‌های پیمایش‌های سه دهه گذشته)»، *تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۶.
 - قاری‌سیدفاطمی، سیدمحمد. (۱۳۹۳). *حقوق بشر در جهان معاصر، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع*، تهران: شهردانش، چاپ چهارم.
 - قاری‌سیدفاطمی، سیدمحمد. (۱۳۹۳). *حقوق بشر در جهان معاصر، جستارهایی تحلیلی از حقا و آزادی‌ها*، تهران: شهردانش، چاپ سوم.
 - *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*
 - *قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی*، مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۸
 - *قانون اصلاح موادی از قانون مدنی*، مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶
 - *قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست*، مصوب ۱۳۹۲
 - *قانون حمایت خانواده*، مصوب ۱۳۹۱
 - *قانون مجازات اسلامی*، مصوب ۱۳۹۲
 - گرجی ازندریانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). «دولت قانونمدار، دادنامه»، شماره ۵.
 - گلی، جواد؛ یوسفیان، حسن. (۱۳۸۹). «جریان‌شناسی نومعتزله»، *معرفت کلامی*، شماره ۳.
 - میرزایی، حسین و دیگران. (۱۳۹۳). «بررسی رابطه نوسازی و تغییر نگرش‌ها و



تأثیر تحولات نهادهای اجتماعی بر... ۱۶۳

رفتارهای دینی جوانان شهر و روستاهای سنندج»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، شماره ۳.

- نایی، هوشنگ؛ آزادارمکی، تقی. (۱۳۸۵). «سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی (مطالعه موردی جامعه شهری تهران)»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره ۳.

- نیک‌پی، امیر؛ پویا، رضوان. (۱۳۹۱). «جامعه‌شناسی تحول خانواده در ایران (بررسی ابعاد اجتماعی و حقوقی لایحه حمایت خانواده)»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۴، شماره ۱.

- نیک‌پی، امیر؛ توسلی، افسانه و مدرس‌زاده، شیوا. (۱۳۸۹). «تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آن‌ها»، *جامعه‌شناسی معاصر*، سال دوم، شماره ۲.

- ویژه، محمدرضا. (۱۳۹۲). «تحلیلی بر روابط دولت و نظم حقوقی»، *مطالعات حقوقی*، دوره پنجم، شماره ۱.

- یاوز، م. هاگان. (۱۳۸۹). *سکولاریسم و دمکراسی اسلامی در ترکیه*، ترجمه عزیزی، احمد، تهران: نی.

- وینسنت، اندرو. (۱۳۹۲). *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی، چ نهم.

- یاسپرس، کارل. (۱۳۷۵). *اسپینوزا*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.

- Barber, N.W. (2001). Prelude to the separation of powers , *Cambridge law journal*, Vol. 60 (1), March.
- Bourdieu, Pierre. (1987). The Force of Law: Toward a Sociology of the Juridical Field *Hastings Law Journal*, and Vol. 38.
- Deflem, Mathieu. (2008). *Sociology of Law, Visions of a Scholarly Tradition*, Cambridge University Press.
- Eyerman, Ron. (1992). *Modernity and Social Movements, in Social Change and Modernity*, University of California press.
- Gert, Bernard. (2011). *the Definition of Morality*, Stanford Encyclopedia of Philosophy.
- Hallaq, Wael B. (2013). *The impossible state: Islam, politics, and modernity's moral predicament*, Columbia University Press.
- Tremblay, Luc B. (2015). *An egalitarian defense of proportionality-based balancing* , Oxford University Press and New York University School of Law, Vol. 12 No. 4.

